

مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شمال شرق ایران در دوره‌ی اشکانی، براساس دومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی تپه کشت دشت، دامغان

مهناز شریفی^۱

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.18328.1889
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۳
 (از ص ۱۴۳ تا ۱۶۲)

چکیده

۱. استادیار پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
 mhsharifi588@yahoo.com

محوطه‌ی کشت دشت، یکی از محوطه‌های دوره‌ی پارت در منطقه‌ی دیباج دامغان است. مطالعه و مقایسه‌ی مواد فرهنگی آن، که از اهداف مهم این مقاله است، نشانگر تعلق و شباهت سبکی آن‌ها با مواد فرهنگی دوره‌ی پارت می‌باشد که پیش‌تر در همین منطقه‌ی جغرافیایی از محوطه‌هایی همانند تورنگ تپه، دامغان و قومس به دست آمده بود؛ لذا تعلق این محوطه به دوره‌ی پارتیان محرز گردید. منطقه‌ی شمال شرق ایران به‌عنوان خاستگاه تاریخی و یکی از مراکز اصلی استقرار قوم پارت، خصوصاً در دوره‌ی اولیه‌ی اشکانیان حائز اهمیت فراوان است و یافته‌های تاریخی حاکی از بسط و گسترش قدرت اشکانیان از این منطقه به سمت مرزهای غربی و نهایتاً تسلط تا حوضه‌ی فرات دارد. در این دوره، شاهد مناسبات ایران با مناطق همجوار نیز هستیم؛ لذا این نوشتار تلاش می‌کند با توجه به مطالعه‌ی سنت‌های فرهنگی پارتیان به این پرسش پاسخ دهد که تعاملات فرهنگی ساکنان کشت دشت با مناطق همجوار و خارج از مرزهای سیاسی ایران چگونه بوده است؟ پژوهش حاضر بر مبنای کاوش‌های باستان‌شناسی و مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، سعی در تبیین مواد فرهنگی پارتیان در شمال شرق دارد. از سوی دیگر، نظر به قرار داشتن محل مورد مطالعه در مسیر جاده‌ی ابریشم که به‌عنوان یک شاهراه تجاری بین شرق و غرب در دوره‌ی اشکانی شکل گرفته، تأثیر سبک‌شناختی و فرهنگی داده‌های این محوطه با دیگر مراکز استقرار آن‌ها قابل شناسایی است؛ از جمله وجود مهری با نقش عقرب، به‌روشنی نسبت هنری آن با هنر بلخ و مرو را نشان می‌دهد. در لایه‌های فوقانی محوطه و برفراز انباشت دوره‌ی پارت، بقایایی از یک استقرار غیردائم-احتمالاً کوچ‌رو- شناسایی شد که به اوایل قرون دوم و سوم اسلامی متعلق بوده، و نشان از عدم گسترش آن در سرتاسر محوطه داشت. در مجموع از لایه‌های فوقانی محوطه‌ی کشت دشت، تعداد ۶ گور به دست آمده است که یکی از این تدفین‌ها درون تابوت چوبی انجام یافته بود.

کلیدواژگان: شمال شرق، کشت دشت، تدفین تابوتی، معماری اشکانی.

مقدمه

بخش اعظم تاریخ ایران قبل از اسلام (۲۳۸ ق.م. تا ۲۲۶ م.)، یعنی زمانی که پارتیان قلمرو حکومت خود را بنیان‌گذاری نمودند، کمتر بازتاب یافته است. خوشبختانه در سال‌های اخیر کاوش‌های باستان‌شناسی، اطلاعات درخور توجهی از شرایط اجتماعی و اقتصادی این دوره را روشن نموده است. پرنیان، قبیله‌ای بودند از اتحادیه‌ی قبایل داهه توسط ارشک، اساس دولت اشکانی را بنا نهادند (Beckwith, 2009: 83) و بر سلوکیان غلبه یافتند (Harmatta, 1994: 478). حکومت اشکانیان بین امپراتوری روم در حوضه‌ی مدیترانه و سلسله‌ی هان چین قرار گرفته بود (Christian, 2000: 5) و به‌عنوان مرکز تجارت و دادوستد بین دو نقطه‌ی مهم مطرح بود. خاستگاه، مرکز شکل‌گیری و گسترش سلسله‌ی پارتی از همین منطقه‌ی شمال شرق بوده است؛ بنابراین این حوزه‌ی جغرافیایی در شناخت سنت‌های فرهنگی این دوره اهمیت بسیاری دارد. پارتیان در اواخر حکومتشان از پشتیبانی وسیع اجتماعی محروم شده و حوادث تاریخی چنین رخ داد که بدون مداخله و تجاوز خارجی قدرت سیاسی از یک خاندان مقتدر ایرانی به خاندان دیگر انتقال یافت؛ به‌طور کلی می‌توان گفت ضعف ایالات پارتی، کمبود تمرکز آن و تقسیم‌بندی به شعب بی‌شمار، از دلایل تضعف آن‌ها بود و در نهایت، قلمرو آنان رو به زوال رفت (Clark, 2007: 446). در خصوص پژوهش‌های باستان‌شناسی باید گفت، گاهی مطالعات محدودی در منطقه‌ی شمال شرق انجام شده؛ بنابراین دامنه‌ی مطالعات و شناخت کامل و کافی از این دوره بسیار مهم، تحقق نیافته و به مناطق شمال شرق کمتر پرداخته شده است. مطمئناً یکی از بهترین شواهد تغییر نگرش به این موضوع، مطالعات و کشفیات باستان‌شناسی است. بدیهی‌ست که شناخت ویژگی‌های فرهنگی در شمال شرق به روشن نمودن ارتباطات و تأثیرات فرهنگی آن عصر می‌انجامد؛ لذا در این مقاله به کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه‌ی دیباج پرداخته می‌شود. مطالعه و پژوهش حاضر، یقیناً افق روشن‌تری از دوره‌ی اشکانی منطقه‌ی شمال شرق ایران را مشخص می‌کند.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: در این مقاله سعی خواهد شد، به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود؛ آیا استقرار دوره‌ی اشکانی شناسایی شده در محوطه‌ی کشت دشت می‌تواند یکی از استقرارهای دوره‌ی اولیه و حضور آنان در شمال شرق ایران باشد؟ با توجه به شواهد سبک شناختی سفال و دیگر داده‌های باستان‌شناختی، چه نسبتی، بین مردمان دوره‌ی اشکانی ساکن در این تپه با دیگر محوطه‌های این دوره روشن می‌شود؟ تا چه میزان می‌توان وضعیت اقتصادی و فرهنگی دوره‌ی اولیه را بر حسب داده‌های باستان‌شناختی کشف شده از این مکان روشن نمود؟ در پی پاسخ به این پرسش‌ها این فرضیه مطرح می‌شود که پیوند فرهنگی بین محوطه‌ی کشت دشت با دیگر مناطق شمال شرق برقرار بوده است.

روش پژوهش: مبنای این پژوهش براساس روش توصیفی-تحلیلی است. در مرحله‌ی دوم، روش گردآوری اطلاعات با استفاده از کاوش‌های باستان‌شناسی و استفاده از کتب و گزارشات میدانی است که با استفاده از متون و منابع موجود در خصوص حوزه‌ی فرهنگی شمال شرق با هدف بررسی مناسبات منطقه‌ای و

فرامنطقه‌ای کشت دشت انجام یافته است. رویکرد این مقاله براساس مطالعه‌ی مواد فرهنگی حاصل از دو فصل کاوش بوده تا بتوان مطالعات تطبیقی و گاهنگاری این حوزه با محوطه‌های همزمان را تبیین و مورد سنجش قرار داد.

پیشینه‌ی تاریخی اشکانیان در شمال شرق

ایزیدور خاراکسی در کتاب ایستگاه‌های پارسی می‌نویسد: دولت اشکانی شهر عمده‌ای دارد که به «ولوجیسیا، هکاتومپیلوس» مشهور است، دارای صدها شهر کوچک، اما پُر جمعیت است (Schoff, 1914: 41)؛ این کتاب اطلاعات گسترده‌ای از شاهنشاهی پارسی در اختیار ما قرار می‌دهد. مهم‌ترین محوطه‌های کاوش شده در دامغان، تپه حصار (Shmidt, 1933; 1937) و قومس می‌باشد که در حاشیه‌ی جاده‌ی بزرگ خراسان قرار گرفته‌اند (Hunsman & Stronach, 1970: 30). مطالعات باستان‌شناسی در محوطه‌ی قومس، طی چندین فصل انجام شد و سه بنای مهم متعلق به دوره‌ی اشکانی به دست آمد. از دیگر یافته‌های باستان‌شناسی، هفت سکه‌ی منسوب به سیناتروک (۷۶-۶۹ ق. م.) بود. همچنین در این کاوش‌ها، سفال‌نوشته‌ای نیز یافت گردید (Bivar, 1981: 81-82) که از نظر متن کتیبه با ظرف کوچک فلزی متعلق به دوره‌ی پارسی از ساختمان شماره‌ی دو تپه‌ی Ak-depe در جنوب ترکمنستان و نمونه‌های مشابه‌ای از مرو قدیم قابل مقایسه‌اند (Livshits, 1993: 75). شانزده اثرمهر از محوطه‌ی V نیز به دست آمد که نشانگر روابط تجاری بودند (Bivar, 1982: 161). قومس در شاهراه ارتباطی قرار داشت؛ همان‌گونه که محوطه‌ی وسیع و استحکامات «هکاتوم‌پلیس» نشان می‌دهد، برای فعالیت‌های اداری و نظامی پارتیان اهمیت بسزایی داشته است. به هر روی، تصرف پارتیان بر غرب ری، به هیچ‌وجه باعث پایان فعالیت آنان، تنها در شمال شرق ایران نگردید. در طول حرکت مستمر پارتیان به سوی بین‌النهرین، ویژگی استراتژیکی قومس به خوبی حفظ شد (Trinkaus, 1981: 35). از دیگر محوطه‌هایی که دارای آثار اشکانی در شمال شرق می‌باشد کاوش‌های تورنگ تپه به سرپرستی ژان دهه (Boucharlat, 1987: 1) و محوطه‌های مربوط به پارتیان در دژه‌ی رود اترک بود (Ricciardi, 1980: 62-64). در خارج از مرزهای ایران امروزی، بخش‌هایی از شهرهای مرو و نسا از دوره‌ی اشکانی کاوش شده‌اند (Hermann & Kurbansakhatov, 1996: 2, Lippolis, 2006: 285). شهر نسا، یکی از مهم‌ترین محوطه‌های اشکانی است که در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۳۶ م. مارشچنکوف، نخستین کاوش‌های علمی را در آنجا به انجام رساند (Mongait, 1959: 269). نسا، نخستین پایتخت اشکانیان بوده که در شمال غربی عشق‌آباد قرار دارد (Curtis, 2001: 299). منطقه‌ی سرخس در جنوب ترکمنستان در کنار رودخانه‌ی تجن قرار گرفته است. نخستین بررسی‌های باستان‌شناسی آن در سال ۱۹۵۳ م. توسط مارچنکوا انجام شد. طی این بررسی سکونتگاه‌های پارتیان در منطقه‌ی شناسایی گردید. ادامه بررسی‌ها توسط دیگر باستان‌شناسان از جمله اورازف جهت بازسازی سیستم‌های آبی به انجام رسید. در پایان سال ۲۰۰۷ م. حدود ۳۰ محوطه‌ی باستانی در این منطقه شناسایی شد که اکثراً متعلق به دوره‌ی پارت بودند. بعد از

غلبه اسکندر، منطقه‌ی سرخس به یکی از مراکز و ایالات مرگیانه تبدیل شد. شرح آغاز امپراتوری پارت‌ها در منطقه‌ی توسط استرابو و ژوستین گزارش داده شده است. در کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه‌ی ارازف سفالینه‌های اواخر پارتی و نیز سکه‌هایی بین آجرهای مابین دیوارهای معبد به دست آورد (Kaim, 2008: 128-129).

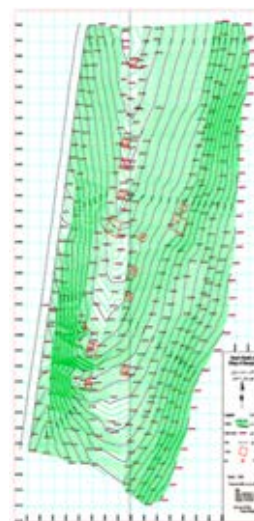
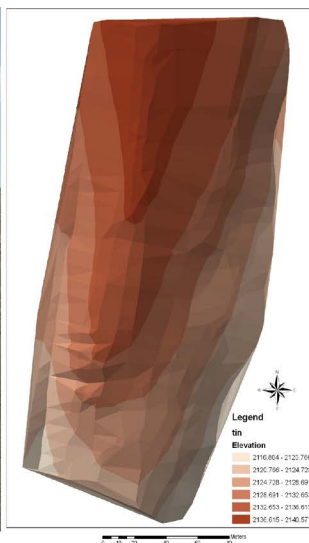
موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی منطقه‌ی مورد مطالعه

تپه کشت دشت در مسیر جاده‌ی بزرگ خراسان در ده کیلومتری شهر دیباج، در مسیر جاده‌ی دامغان به گلوگاه-مازندران واقع شده (ر.ک. به: تصویر ۲ و ۱) که به دلیل احداث جاده‌ای که دامغان را به مازندران متصل می‌کند، تخریب گردید. دشت نیشابور و دشت دامغان، گذرگاهی شرقی-غربی، از افغانستان به شاهرود، دامغان در شمال کویر و بخشی از جاده‌ی خراسان بزرگ را شکل می‌دهند. شواهد مکشوف سنگ لاجورد، مرمر سفید و فیروزه که در طول مسیر در محوطه‌های باستانی به دست آمده، نشان می‌دهد که جاده‌ی شرقی-غربی خراسان به دامغان از ۴۰۰۰ سال ق.م. تا دوره‌های تاریخی اشکانی و ساسانی مورد استفاده بوده و رونق داشته است (Hiebert & Dyson, 2002: 116).



تصویر ۱. موقعیت دیباج و محوطه‌های همزمان در شمال شرق ایران (Google Earth).

به‌طور کلی، ایران شرقی از مرزهای کوهستانی و موانع، دره‌های بی‌قاعده و فضاها بزرگ از بیابان تشکیل شده است (Fisher, 1968). منطقه‌ی خراسان و رودخانه‌های اترک در شمال غرب با کوه‌های کوپت داغ از طرف شمال و شمال شرقی محصور گردیده‌اند. شمالی‌ترین مرز خراسان و فلات ایران به وسیله‌ی کوه‌ها احاطه شده که توسط رودخانه‌ی اترک و دشت مشهد، کوه هزارمسجد و مرز کوپت داغ و زنجیره‌ی جنوبی، شامل کوه بینالود و کوه شاه‌جهان، شکل گرفته است. دره‌های واقع در بین دو کوه و مناطق جنوبی کوپت داغ ۱۰۰۰ متر بالاتر از زمین‌های شمالی آن هستند (Hiebert & Dyson, 2002: 115; Eduljee, 2007: 9).



▲ تصویر ۲. نمایی از محوطه‌ی کشت دشت، توپوگرافی و سه‌بعدی محوطه (نگارنده، ۱۳۹۰).

نتایج کاوش کشت دشت دیباج

در بررسی و شناسایی منطقه‌ی دیباج دامغان، محوطه‌ی کشت دشت توسط نگارنده شناسایی گردید. این محوطه سه هکتار وسعت دارد و پس از نقشه‌برداری و شبکه‌بندی، کاوش طی دو فصل انجام شد. شواهد سطحی محوطه مشتمل بر قطعات پراکنده‌ی سفال بود. نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی شناخت دو دوره‌ی فرهنگی می‌باشد؛ دوره‌ی اول: گورستان دوران اسلامی. دوره‌ی دوم: استقرار از دوره‌ی پارت که شامل فضاهایی با مصالح سنگ و گچ همراه با کف‌های استقراری مرتبط با آن و دیوارهای خشتی است. کارگاه‌های کاوش با ابعاد ۵×۵ متر در جهت شمالی، جنوبی ایجاد گردیدند، که به تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

بقایای معماری

در ضلع شمالی محوطه‌ی (T.II) شواهدی از ساختارهای معماری به دست آمد که شامل دیواری با مصالح تخته‌سنگی همراه با ملاط گل در سه ردیف با جهت شمالی، جنوبی ساخته شده است (تصویر ۳). طول این دیوار ۵ متر و عرض آن در قسمت شمالی ۷۰، در قسمت جنوبی ۵۰ و با ارتفاع ۷۵ سانتی‌متر می‌باشد. یک تنور از جنس گل پخته و مدور در عمق ۱۰۰ سانتی‌متر به دست آمد که قطر دهانه‌ی آن ۴۵ و ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر است (تصویر ۴). در ادامه یک قطعه خشت در عمق

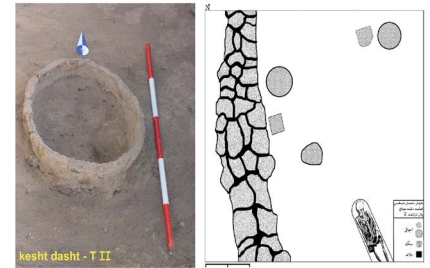


► تصویر ۳. نمایی از اجاق و ساختارهای معماری دوره‌ی پارت و نمای کلی کارگاه II (نگارنده، ۱۳۹۰).

۱۰۰ سانتی‌متر و به موازات آن تنوری دیگر با قطر دهانه‌ی ۵۰ و ارتفاع ۱۸ سانتی‌متر به دست آمد. ادامه‌ی کاوش در مربع IV در عمق ۲۵ سانتی‌متر، یک دیوار به طول ۵ متر و عرض ۸۰ سانتی‌متر مشخص گردید که شامل دو ردیف مصالح سنگی با چیدمان منظم بود (تصویر ۵). از قسمت غربی این دیوار سنگی، دیوار دیگری با ارتفاع ۹۰ سانتی‌متر به دست آمد.

ساختمان شماره‌ی I: در مربع VI فضای تقریباً کاملی با مصالح قلوه‌سنگی به دست آمد. در ابتدا دیواری سنگ‌چین با ملات گل که از قسمت شمال کارگاه به سمت جنوب کشیده شده، مشخص گردید (تصویر ۶). دیوارها در سه رج و سه ردیف ساخته شده‌اند. طول دیوار شرقی ۵۵۰، عرض ۱۰۰ و ارتفاع آن ۱۱۰ سانتی‌متر می‌باشد. در ادامه‌ی این دیوار و به سمت غرب، یک دیواره‌ی متصل به ساختار پیشین مشخص شد که از قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای با ملات گل تشکیل شده که در دو ردیف و یک رج می‌باشد. به موازات دیوار ضلع شرقی، دو ردیف سنگ‌چین در عمق ۹۵ سانتی‌متر و در یک راستا مشخص گردید. فاصله‌ی این دو دیوار از یکدیگر ۳۰ سانتی‌متر است که میان آن‌ها خشت و تخته سنگ قرار داده شده. طول این دیوار ۳۴۰ و عرض آن ۳۰ سانتی‌متر است. در عمق ۱۳۵ سانتی‌متر ساختار دیگری به دست آمد که در لایه‌ی پایین‌تری از دیوار اصلی قرار داشت. طول این ساختار ۳۴۰ و عرض آن ۳۰ سانتی‌متر می‌باشد. این دیوار از تخته‌سنگ‌هایی به صورت موازی و در امتداد هم قرار گرفته‌اند. فاصله‌ی بین این تخته‌سنگ‌ها ۳۰ سانتی‌متر است. در عمق ۷۵ سانتی‌متر با آثاری از یک اجاق مواجه شدیم که قسمتی از آن در داخل ضلع شرقی است. قطر اجاق ۶۰ و فاصله‌ی آن تا دیواره‌ی شمالی ۱۰۸ سانتی‌متر می‌باشد. در ضلع شرقی نیز یک تنور به دست آمد که قطر دهانه‌ی آن ۶۳ و عمق کف ۲۰۲ سانتی‌متر می‌باشد. در دیواره‌ی این تنور حفره‌ای به قطر ۱۰ سانتی‌متر وجود داشت. مجموعه‌ی این ساختارها تشکیل ساختمانی را می‌دهد که به وسیله‌ی سکوهایی به فضاهای مستطیل شکل تقسیم شده‌اند.

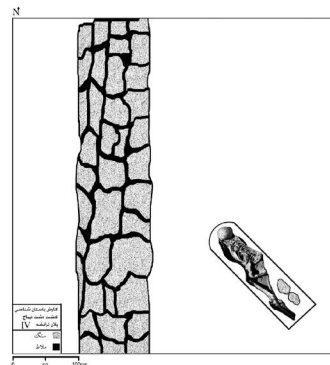
به منظور شناخت ضلع غربی تپه، کارگاه IX ایجاد شد. مواد فرهنگی این قسمت از تپه شامل دیوارهای سنگی و خمره‌های سفالین بود (تصویر ۷). دیواری از مصالح سنگی در عمق ۶۸ سانتی‌متر مشاهده شد. این ساختار از قلوه‌سنگ و تخته‌سنگ‌هایی در دو ردیف و دو رج به طول ۸۶۰، عرض ۶۵ و ارتفاع ۷۰ سانتی‌متر

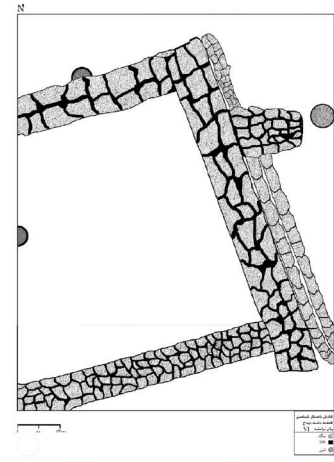


▲ تصویر ۴. تنورها و پلان کارگاه II، دوره‌ی پارت (نگارنده، ۱۳۹۰).

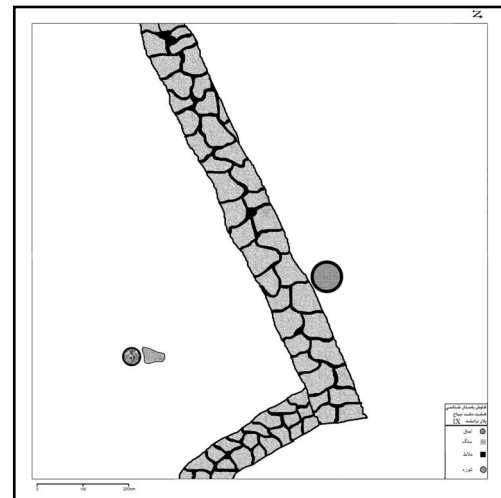


تصویر ۵. بخشی از آثار معماری کارگاه IV (نگارنده، ۱۳۹۰).





► تصویر ۶. وضعیت نهایی ساختمان شماره‌ی یک (نگارنده، ۱۳۹۰).



▲ تصویر ۷. خمره‌های سفالین (نگارنده، ۱۳۹۰).



تصویر ۸. اجاق و سکوی نشیمن کنار آن و ظرف آشپزخانه‌ای (نگارنده، ۱۳۹۰).



تصویر ۹. بخشی از دیوار خشتی، فاز II معماری (نگارنده، ۱۳۹۰).

تشکیل شده است. همچنین اجاقی مدور در عمق ۱۳۰ با قطر دهانه‌ی ۲۰ و ارتفاع ۱۴ سانتی‌متر به دست آمد. یکی از ویژگی‌های معماری این ضلع وجود سکوی نشیمن کنار اجاق بود که در آنجا به امور روزانه می‌پرداختند. در ادامه‌ی کاوش در عمق ۱۲۰ سانتی‌متر یک دیوار خشتی مشخص شد. طول این دیوار ۲۶۸ و عرض آن ۴۵ سانتی‌متر می‌باشد. طول خشت‌ها ۵۰، عرض ۲۰ و ارتفاع آن ۱۰ سانتی‌متر می‌باشد (تصویر ۹).

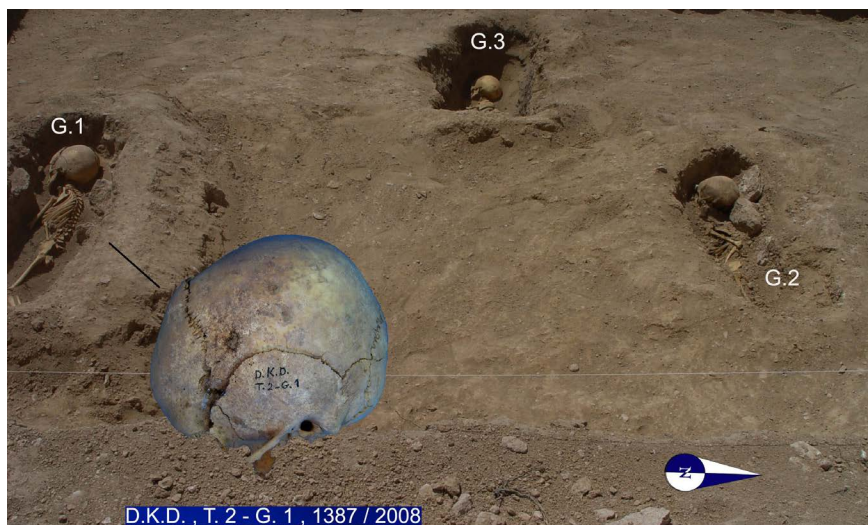
تدفین

یکی از پدیده‌های این دوره‌ی اسلامی، وجود قبرستانی با سنت تدفین اسلامی است؛ هرچند یک نمونه‌ی نامتعارف در میان این قبور، تدفین درون تابوت چوبی می‌باشد. وجود یک قبر متفاوت از عرف دوریه اسلامی درون تابوت چوبی، جدای از اهمیت هنری و موزه‌ای آن در بطن خود، نشانگر نوعی طبقه‌بندی اجتماعی و یا احتمالاً تأثیرات سنت تدفین غیربومی بر منطقه است که باید ریشه‌ی آن را در میان اقوام آسیای مرکزی پیش از اسلام جست؛ در واقع مرحله‌ی اول فرهنگی دیباج متعلق به گورستان دوره‌ی اسلامی بود که قبل از مشخص شدن بافت سکونتی دوره‌ی پارت شناسایی شد. تدفین‌ها همزمان با بافت معماری نیستند و مربوط به دوره‌های متأخرتر است که ساکنین بدون اطلاع از وجود چنین انباشت باستانی،

از محوطه به‌عنوان گورستان پراکنده استفاده نموده‌اند. در مجموع تعداد ۶ گور به‌دست آمد که یکی از این تدفین‌ها درون تابوت چوبی انجام یافته بود.

گور شماره ۱، T.II: تدفین شماره‌ی یک متعلق به یک کودک بوده، جنسیت آن مؤنث و سن آن حدود ۴ الی ۵ ساله می‌باشد. قطعات جمجمه در گور پس از جدا شدن، تغییر شکل پیدا کرده، خصوصاً پاریتال راست که انحراف آن بسیار زیاد می‌باشد؛ بر روی لبه‌ی ستورکرونال چپ، یک فرو رفتگی محسوس دیده شده که ظاهراً سالم است، ولی از داخل، اثر ضربه در این ناحیه را نشان می‌دهد؛ به طوری که پوسته‌ی داخلی آن، ترک خورده و به احتمال زیاد این ضربه سبب مرگ کودک شده است. جوش خوردگی غیرطبیعی بر روی کاسه‌ی سر مشاهده نشده. ماستوئید کمی رشد کرده و زائده‌ی آن مشخص است. دندان‌های شیری تا مرحله‌ی پرمولاردو، رشد نموده و دندان‌ها سایش چندانی ندارند. مولار یک در درون فک دیده می‌شود و هنوز خارج نشده است. انحراف دندان‌های پرمولاردو در فک تحتانی به داخل می‌باشد. دندان‌های پیشین سایش محسوس دارند. لگن رشد کرده، ولی هنوز سه قسمتی است و زاویه‌ی سیاتیک باز است. حداکثر طول دیافیز هومروس ۱۴۰، طول دیافیز اولنا ۱۱۰ میلی‌متر و طول دیافیز رادیوس ۱۰۰ میلی‌متر سنجش شده است. رشد عرضی استخوان‌های اندام قابل توجه است. حداکثر طول جمجمه ۱۶۰ و عرض آن ۱۳۰ میلی‌متر سنجش شده و بر این اساس شاخص سفالیک آن، ۸۱/۲ محاسبه شده و فرد در گروه براکی سفال با چهره‌ی مزوگنات شناسایی شده است؛ لازم به ذکر است که جهت تعیین جنسیت و سن اسکلت با توجه به فرم شیارهای فرم جمجمه، پیشانی، دندان‌ها و لگن خاصره مورد توجه قرار می‌گیرد (تصویر ۱۰).

گور شماره ۲: اسکلت کودکی است که جنسیت آن مؤنث و سن آن در حدود چهار سال می‌باشد و قطعات جمجمه سالم است (تصویر ۱۱). درزهای ستورال جمجمه کاملاً فیکس شده، ولی در قسمت فوقانی در ناحیه‌ی درزهای سهمی، کرونال، لامبدوئید و درزها مشخص است. فقط درز تمپورال چپ آن جوش خورده و تمپورال راست طبیعی است. دندان‌ها تا مرحله‌ی دندان‌های شیری کامل شده و



تصویر ۱۰. نمایی از تدفین و جمجمه‌ی کودک براکی سفال با آثار شکستگی و جراحت عمیق در پاریتال (نگارنده، ۱۳۹۰).

D.K.D. , T. 2 - G. 1, 1387 / 2008

در فک با تعداد ده عدد مشاهده شده است. دندان‌ها طبیعی بوده و سایش ندارند. انحراف دندان‌های پرمولار یک و دو راست و چپ در فک تحتانی، رو به داخل ولی طبیعی است. استحکام استخوان‌ها نشان از تغذیه مناسب دارد. آثاری از جوانه‌ی دندان‌های مولار یک، در درون فک تحتانی مشاهده شده و فک فوقانی کاملاً اورتوگنات و کمی به عقب متمایل است؛ به همین دلیل، فک تحتانی نیز متمایل به عقب است. یک عدم هماهنگی رشد در جمجمه و اجزاء صورت دیده می‌شود. حداکثر طول دیافیز فمور ۱۸۰، طول دیافیز تیبیا ۱۴۵، طول دیافیز فیبولا ۱۴۲، طول دیافیز هومروس ۱۲۰، طول دیافیز اولنا ۱۲۰ و طول دیافیز رادیوس ۱۲۳ میلی‌متر بوده و بر این اساس، طول قد این کودک ۱۰۵ سانتی‌متر محاسبه شده است. تنه‌ی مهره‌های کمر در حال جوش خوردگی می‌باشد. استخوان‌های لگن راست و چپ سه قسمتی بوده. زاویه‌ی سیاتیک باز و جمجمه از مقابل در طرفین پروگناتیسم داشته است. حداکثر طول جمجمه ۱۵۱، عرض ۱۲۷، ارتفاع ۱۱۵، عرض دو زائنده ماستوئید ۷۸، ارتفاع کل صورت ۷۹، عرض بینی ۹/۵ و طول بینی ۳۶/۷ میلی‌متر سنجش شده است. بر اساس سنجش جمجمه‌ی شاخص سفالیک این کودک ۸۴/۱ محاسبه شده و کودک براکی سفال و با مشخصه‌ی مزوگنات بوده است.

گور شماره‌ی ۳: در گور شماره‌ی III تدفین بزرگ‌سالی به دست آمد، جنسیت این فرد مذکر و سن آن در حدود ۶۰ الی ۶۵ سال بوده است. بر روی پیشانی در طرفین و بالای ابروها، خطوط عمیق و بریدگی با یک شیء تیز مشاهده شده که ترمیم شده است.



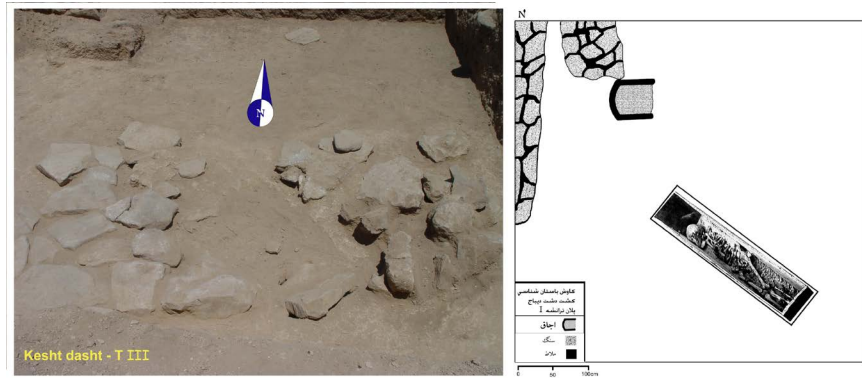
▲ تصویر ۱۱. آغاز جوش خوردگی در ستور تمپورال چپ و ویژگی مزوگنات و جوش خوردگی بینی در کودک (نگارنده، ۱۳۹۰).

کارگاه - گور	جنس	سن	نوع جمجمه	نوع تدفین
II- گور شماره‌ی ۱	مؤنث	۴-۵	براکی سفال	چاله‌ای
II- گور شماره‌ی ۲	مؤنث	۴	براکی سفال	چاله‌ای
II- گور شماره‌ی ۴	مذکر	۶۰-۵۵	براکی سفال	چاله‌ای
III- گور شماره‌ی ۱	مؤنث	۳۵-۴۰	هایپربراکی سفال	چاله‌ای
III- گور شماره‌ی ۲	مؤنث	۳۰-۳۵	هایپربراکی	تدفین تابوتی
IV- گور شماره‌ی ۱	مؤنث	۴۵-۵۰	هایپربراکی سفالی	چاله‌ای

جدول ۱. مشخصات تدفین‌های کشت دشت (نگارنده، ۱۳۹۰).

تدفین تابوتی، T III: پیش از بافت استقرار دوره‌ی پارت، یک تابوت چوبی در عمق ۱۱۷ سانتی‌متر به دست آمد (تصاویر ۱۳ و ۱۲). درون تابوت بقایای یک جسد به صورت کامل برجای مانده که بر روی شانه‌ی راست قرار گرفته است. طول تابوت ۱۵۷، عرض ۳۰، عمق کف تابوت ۱۵۷ و ارتفاع آن ۳۵ سانتی‌متر است. تابوت با میخ‌های چوبی به هم متصل بوده و ظاهراً کف داشته است. این میخ‌های چوبین در لبه‌های فوقانی تابوت و در اضلاع فوقانی و تحتانی آن دیده شده است. میخ‌ها با تعداد چهار عدد در لبه‌ی اضلاع آن، ظاهراً برای ثابت کردن تخته‌های فوقانی به اضلاع جانبی به کار رفته است. برای ثابت نگه داشتن اضلاع کوچک نیز از پین‌های چوبی و هم از روش قلاب کردن اضلاع جانبی به هم استفاده شده است. قطر اضلاع تابوت حداکثر ۲

► تصویر ۱۲. پوشش روی تابوت و نحوه‌ی قرارگیری آن در کارگاه III (نگارنده، ۱۳۹۰).



► تصویر ۱۳. نمایی از تدفین تابوتی چفت و بست اضلاع جانبی و پین‌های چوبی مُوزب، تصویر پهن و مزوگنات زن جوان (نگارنده، ۱۳۹۰).



سانتی متر بوده و سطوح تخته‌ها دارای خطوط موازی بوده‌اند. این تابوت با تکنیک زیانه و کام ساخته شده و بدون میخ چفت‌بندی شده است. اسکلت روی کتف راست قرار داشته؛ جمجمه و اندام نسبتاً درشت بوده است. دندان‌ها همه سالم بوده و سایش آن‌ها مسطح و یک‌دست است. جنسیت آن مؤنث و سن آن در حدود ۳۰-۳۵ سالگی بوده است. جمجمه از گونه‌ی براکی سفالی و پیشانی صاف و گونه‌ها و فک عریض است. ماستوئید درشت و کشیده می‌باشد. درزهای کاسه‌ی سر، بازو کاملاً فیکس شده است. ساجیتال ۳ و ۴ کاسه‌ی سر در حال جوش خوردگی است. عدم تقارن در پاریتال راست و چپ و همچنین رسوب فراوان در پشت دندان‌ها دیده شده است. طول استخوان فمور ۳۸۰، طول تیبیا ۳۲۰، طول هومروس ۲۷۰ و طول اولنا ۲۲۰ میلی‌متر سنجش شده و بر این اساس میانگین طول قد آن ۱۴۷ سانتی‌متر محاسبه گردیده است. حداکثر طول جمجمه ۱۷۵ و عرض آن ۱۵۱ میلی‌متر و شاخص سفالیک آن ۳/۸۶ محاسبه شده و این فرد در رده‌ی هایپربراکی سفال قرار می‌گیرد. ارتفاع جمجمه ۱۲۲، حداکثر عرض پیشانی ۱۱۱ و حداکثر عرض گونه ۱۳۹ میلی‌متر با مشخصات صورت پهن و مزوگنات می‌باشد. در اینجا لازم است به پیشینه‌ی تدفین تابوتی در دوره‌ی اشکانی اشاره کنیم که از روش‌های متداول تدفین بوده است و نمونه‌های مشابه از سنگ‌شیر

همدان (Azarnoush, 1979: 281-286)، دست‌وای شوشتر (Rahbar, 1999: 90-3)، شوش (Mecquene, 1943: 137-8) و کنگاور (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۴: ۲۵۰-۲۲۵) به دست آمده است. در خصوص تدفین‌های اشکانیان باید اذعان نمود که روش واحدی برای دفن اموات در این دوره وجود نداشت. مردم هر منطقه، مردگان خود را مطابق فرهنگ بومی خود دفن می‌کردند. به خاکسپاری اجساد به همراه تابوت را می‌توان تقابل دو جریان عمده فرض نمود؛ اول، این‌که این تدفین‌ها سنت به خصوصی را نشان می‌دهند. به عنوان مثال، قرارگیری اجساد در تابوت را می‌توان کوششی در جلوگیری از آلودگی خاک محسوب نمود. دیگر، این‌که استفاده از تابوت را بزرگ‌ترین تلاش بشری برای حفظ و بقای اجساد برای زندگی دوباره‌ی در حیات اخروی فرض نمود (چایچی، ۱۳۸۱: ۴۶) که بازتابی از سازمان گسترده‌ی مذهبی است. آنچه محرز است، وجود اندیشه‌های مذهبی دال بر وجود زندگی جاودان پس از مرگ در نزد پیروان ادیانی است که به نوعی سعی در حفظ جسد درگذشتگان خود داشته‌اند (محمدی‌فر و هژبری‌نوبری، ۱۳۸۳: ۴۱).

همچنین وقتی صحبت از تدفین تابوتی به میان می‌آید، در وهله‌ی اول، تدفین‌های تابوتی مسیحیان به ذهن متبادر می‌شود؛ اما تابوت دیباج مربوط به دوران اسلامی بوده و ارتباطی با بافت دوره‌ی تاریخی ندارد. فرم تابوت دیباج، هیچ‌گونه شباهتی با تابوت‌های مسیحیان و دیگر ادیان ندارد. در این خصوص چند نکته حائز اهمیت می‌باشد؛ اول، این‌که هیچ‌گونه شواهدی از پوشاک در این تابوت به دست نیامده است. دوم، این‌که فرم قرار گرفتن تابوت، شباهت زیادی با فرم گورهای اسلامی دارد. سوم، این‌که متوفی بر روی شانه راست قرار گرفته؛ بنابراین دلیل واضحی است که تدفین مربوط به دوران اسلامی است. همچنین در قسمت‌های دیگر محوطه، تدفین‌های چاله‌ای اسلامی دیده می‌شود؛ بنابراین در جامعه‌ای که همه‌ی الگوهای تدفین اطراف محوطه، اسلامی هستند، این تدفین نمی‌تواند متعلق به دوره‌ی دیگری باشد، علاوه بر این‌که محل تدفین‌های مسیحیان و مسلمانان، کاملاً جداگانه بوده و تفاوت مکانی، خود دلیل مستحکمی بر این امر است که تدفین تابوتی کشت دشت متعلق به قرون اولیه‌ی اسلامی است. همچنین در خصوص تدفین تابوتی کشت دشت باید ذکر نمود از آنجا که این‌گونه تدفین در آداب و مذاهب اسلامی سابقه نداشته و در کاوش‌های باستان‌شناسی در هیچ نقطه‌ای گزارش نشده است؛ به احتمال زیاد، قراردادن متوفی در تابوت، جنبه‌ی امانی داشته تا در فرصتی مناسب به مکان اصلی آن انتقال یابد. با توجه به این‌که نوع تدفین تابوتی کشف شده از محوطه به دوره‌ی اسلامی تعلق دارد و از طرفی این شیوه تدفین در دوره‌ی اسلامی منسوخ است و حتی در قبور هم سطح و همزمان دیگر، دقیقاً اصول و تشریفات تدفین اسلامی رعایت شده، می‌توان دو فرضیه را مطرح کرد؛ یکی، این‌که ممکن است متوفی فردی غیرمسلمان در میان یک جامعه‌ی مسلمان بوده و سعی بر آن شده تا به شیوه‌ی سنتی که بدان معتقد بوده به خاک سپرده شده باشد. در این صورت، این قضیه تا حدودی با شرایط تساهل مذهبی این دوره همخوانی خواهد داشت؛ یا این‌که ممکن است این فرد

به خاطر جایگاه بالاتر اجتماعی-اقتصادی و به قصد انتقال به مکان دیگر به صورت موقت به این شیوه دفن شده باشد. در هر صورت، به نظر نگارنده، فرضیه‌ی دوم درخصوص تدفین فوق جامع‌تر به نظر می‌رسد. لازم به ذکر است استفاده از تابوت در فرهنگ اسلامی جهت حمل و نقل متوفی روشی متداول بوده است.

مناسبات فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشت دشت براساس مواد فرهنگی حاصل از کاوش

مواد فرهنگی به دست آمده از کاوش، شامل: اجزائی از یک بافت معماری، تنور، آثار سفالین، سردوک‌ها، مهره‌های تزئینی، پیاله‌ی مفرغی و یک مهر با نقش عقرب می‌باشد. مطالعه‌ی سفال‌های اشکانی منطقه‌ی شمال شرق ایران می‌تواند تأثیر و تأثر سفال‌های منطقه را از نظر سبک سفالینه‌های مناطق مجاور مشخص کند؛ همچنین در صورت وجود اشتراکات میان سفال‌های این منطقه با سفال‌های دیگر مناطق همزمان می‌توان به تفسیر مبادلات اقتصادی و تعاملات اجتماعی حوزه‌های فرهنگی مختلف پرداخت. از نظر گاهنگاری، نمونه‌های سفالین این منطقه با دیگر مناطق شمال شرق ایران در دوره‌ی پارت قابل مقایسه هستند که می‌تواند نشانه‌ای از همگونی فرهنگی و سنت‌های فرهنگی مشترک در مناطق مذکور باشد.

حدود ۸۰۰ قطعه سفال از کاوش این محوطه به دست آمد که براساس تاریخ‌گذاری نسبی متعلق به دوره‌ی اشکانی هستند. سفالینه‌ها با طیفی از: خاکستری، نخودی، نارنجی، قرمز و قهوه‌ای با شاموت شن و آهک می‌باشند. تزئینات این سفالینه‌ها به صورت خطوط گنده‌ی موازی برگردن ظروف و سطح صیقلی است. پوشش سفالینه‌ها، ۲۲٪ قهوه‌ای، ۱۳٪ خاکستری، ۲۰٪ نخودی، ۱۳٪ نارنجی و ۳۲٪ قرمز هستند. فرم سفالینه‌ها به شکل دیگچه‌ها، خمره‌ها، کوزه‌های کوچک و متوسط و کاسه‌ها می‌باشند. فرم ظروف، به صورت ۳۰٪ ظروف دهانه‌بسته و ۷۰٪ ظروف دهانه باز می‌باشند. ظروف به چند گروه تقسیم می‌شوند که عبارتند از:

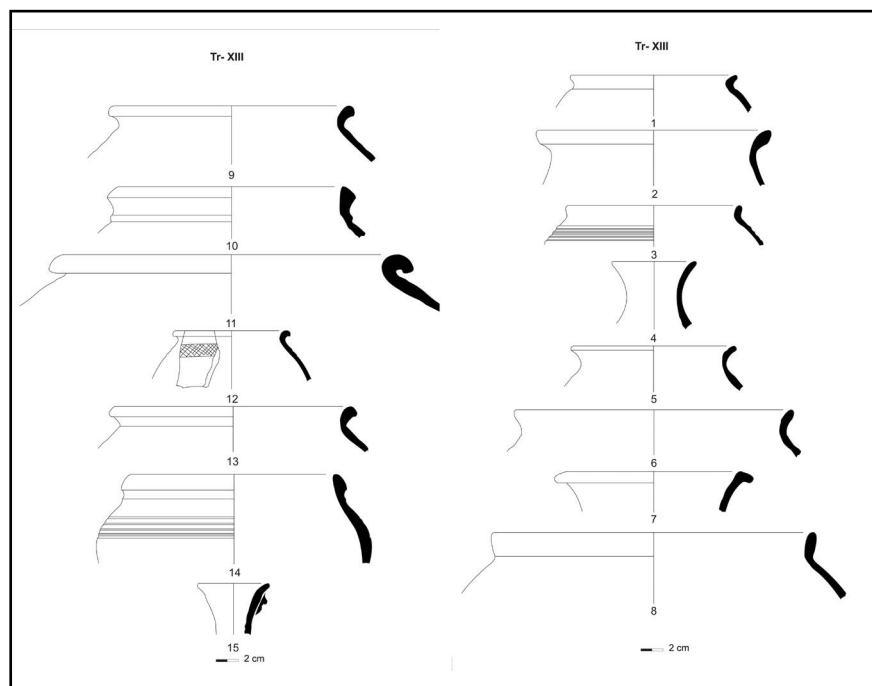
۱- **خمره‌های دهانه‌ی باز و بسته:** برخی از این ظروف چرخ‌ساز و برخی دیگر دست‌سازند. خمیره‌ی آن‌ها از مواد معدنی شن و ذرات آهک تشکیل شده است. برخی دارای تزئینات گنده هستند. اکثراً دارای پخت کامل می‌باشند؛ فرم این ظروف شامل خمره می‌باشد (تصویر ۱۴). لازم به ذکر است خمره‌ها از گونه‌های رایج در منطقه هستند و در اکثر محوطه‌های اشکانی از جمله در مرو (Puschnigg, 2006: A3. 19, p: 209)، نسا (Cellerino, 2006: Fig. 296, No: 77) و تورنگ‌تپه (Boucharlat, 1987: planche 84, 3, No c) گزارش شده‌اند.

۲- **ظروف آتشپزخانه:** اکثر این ظروف دست‌ساز و با کیفیت پخت ناقص هستند. تمپر آن‌ها عمدتاً از مواد معدنی شن و ماسه و ذرات آهکی تشکیل شده و حرارت دیده و سیاه هستند.

۳- **ظروف صیقلی به رنگ قرمز-نارنجی:** در این منطقه، سفال‌هایی مشابه ظروف معمولی به دست آمده که دارای پختی بهتر و سطحی صیقلی با طیفی از رنگ قرمز تا نارنجی هستند.

جدول ۲. مشخصات فنی سفالینه‌ها (نگارنده، ۱۳۹۰).

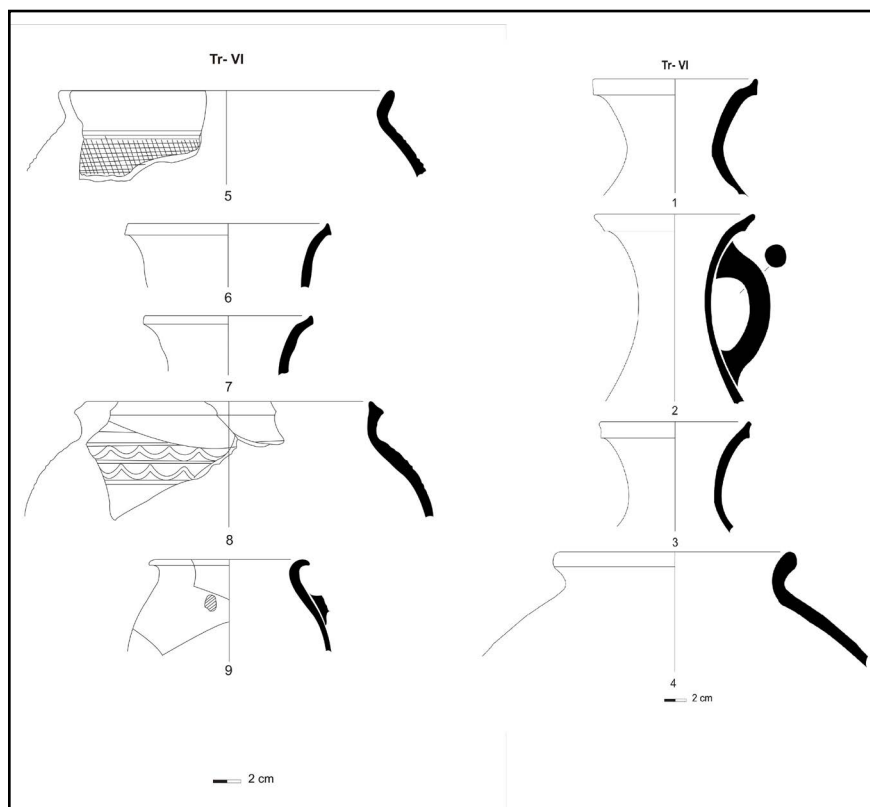
شماره	کارگاه-عمق	رنگ خمیره	تمپر	پوشش	ضخامت	محوطه	مقایسات
1	T: XIII; -55	قهوه‌ای	شن	گلی رقیق	6m	تورنگ تپه	Boucharlat, 1987: planche 84, 3. no c
2	T: XIII; -30	قرمز	شن	گلی غلیظ	۱۰m	نسا	Puschnigg, 2006: no 15, p. 210
3	T: XIII; -95	قهوه‌ای	شن و اهک	گلی رقیق	5m	گیور کالا	Puschnigg, 2006: A3. 19, p. 209
4	T: XIII; -95	نخودی	شن	گلی غلیظ	6m	قومس	Hansman & Stronach, 1974: no. 2, fig. 4, p:21
5	T: XIII; -120	نخودی	شن	گلی غلیظ	5m	نسا	Cellerino, 2006: No. 77, Fig. 296
6	T: XIII; -120	قهوه‌ای	شن	گلی رقیق	9m	نسا	Cellerino, 2006: No. 77, Fig. 296, Cellerino, 2006: No. 75, Fig. 296
7	T: XIII; -120	نخودی	شن	گلی غلیظ	7m	باباجان بیستون	Goff, 1985: Fig. 3, N.24 Trinkaus, 1981: no. ii, p. 333 Kleiss, 1970: no. 48, Fig. 26
8	T: XIII; -150	قهوه‌ای	شن و اهک	گلی غلیظ	10m		
9	T: XIII; -150	قهوه‌ای	شن	گلی غلیظ	9m	دامغان	Trinkaus, 1981: no. v, p. 334
10	T: XIII -150	نخودی	شن	گلی غلیظ	11m	دامغان نسا	Trinkaus, 1981: no. ii, p. 333 Cellerino, 2006: Fig. 296, No 77, Cellerino, 2006: no. 75, Fig. 296
11	T: XIII -165	قرمز	شن	گلی غلیظ	11m		
12	T: XIII -165	قرمز	شن	گلی غلیظ	5m	نقش کنده	
13	T: XIII -165	قهوه‌ای	شن و اهک	گلی غلیظ	7m	دیوار گرگان	Omriani et al., 2008: no. 11, fig. 18, p. 173
14	T: XIII -170	نخودی	شن	گلی غلیظ	7m	سرخس	Kaim, 2008: no. 5, fig. 2, p. 132
15		قرمز	شن	گلی غلیظ	5m	دامغان	Trinkaus, 1981: no. vi, p. 330



تصویر ۱۴. طرح سفالینه‌های T.XIII (نگارنده، ۱۳۹۰).

۴- ظروف ذخیره‌ی آذوقه: این ظروف بیشتر به شکل خمره‌های بزرگ می‌باشند. سطح برخی از آن‌ها نخودی و برخی دیگر با لعاب قرمز و آجری پوشیده شده است (تصویر ۱۶). از نظر گاهنگاری تطبیقی، سفالینه‌ها با سفالینه‌های تورنگ تپه گرگان (Trinkaus, 1981: nov.)، دشت دامغان (Boucharlat, 1987: planche 84, 3, No c) Omrani et al., 2008: no 11, fig.)، دیوار دفاعی گرگان (p: 334, no ii, p: 333 Ricciardi, 1980: Fig. 7) و محوطه‌ی قومس (18, p: 173)، دره‌ی اترک خراسان (Ricciardi, 1980: Fig. 7) و محوطه‌ی قومس دامغان (Hansman & Stronach, 1967: no 2, fig 4, p: 21) قابل مقایسه هستند که می‌تواند نشانه‌ای از سنت مشترک سفالگری و همگونی فرهنگی در مناطق ذکر شده باشد. در خارج از مرزهای ایران، سفالینه‌های دیباج مشابهت نزدیکی با نسا دارند (ر. ک. به: جدول ۱). ظروف دهانه‌باز (طرح‌های ۲، ۵، ۶ و ۱۰؛ تصویر ۱۴) در نسا به وفور گزارش شده است (Cellerino, 2006: No 75 Fig. 296). ظروف گردن‌دار با لبه‌ی به خارج برگشته (تصویر ۱۵؛ شماره‌ی ۱، ۲، ۳)؛ علاوه بر دیباج در مرو نیز متداول بوده و توسط پوشنینگ گزارش شده است (Puschnigg, 2006: fig. 7-9, p: 160).

▶ تصویر ۱۵. طرح سفالینه‌های T.VI (نگارنده، ۱۳۹۰).



▲ تصویر ۱۶. ظروف سفالین (نگارنده، ۱۳۹۰).

یافته‌ها

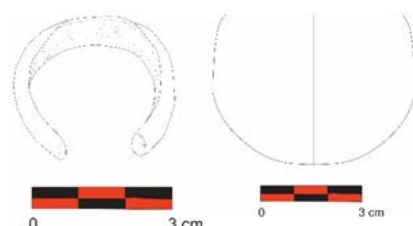
از نهشته‌های دوره‌ی پارت، مَه‌ری از جنس عقیق قهوه‌ای با نقش عقرب به دست آمد (تصویر ۱۸). مَهر به صورت حلقه‌ی انگشتی تراشیده شده؛ بدین صورت که ابتدا، کادری بیضوی برای حک کردن نقش به وجود آورده، سپس نقش عقرب را بر روی آن حکاکی نموده‌اند. این حلقه دارای ۷ میلی متر ضخامت بوده و نقش به صورت

جدول ۳. مشخصات فنی سفالینه‌ها (نگارنده، ۱۳۹۰).

شماره	کارگاه-عمق	رنگ خمیره	تمپر	پوشش	ضخامت	محوطه	مقایسات
1	T:VI; -۱	قرمز	شن	گلی غلیظ	9m	دامغان مرو	Trinkaus, 1981: no. II, P. 333 Puschnigg, 2006: fig 7-9, p: 160
2	T:VI; -25	قرمز	شن	گلی غلیظ	6m	اترک مرو	Ricciardi, 1980: fig. K Puschnigg, 2006: fig. 7-9, p: 160
3	T:VI; -65	نارنجی	شن	گلی غلیظ	7m	دامغان مرو	Trinkaus, 1981: no. ii, p. 332 Puschnigg 2006: fig 7-9, p: 160
4	T:VI; -85	قرمز	شن	گلی غلیظ	13m	تورنگ تپه	Boucharlat, 1987: 9, planche 92
5	T:VI; -85	قهوه ای	شن و آهک	گلی رقیق	8m	دامغان	Trinkaus, 1981: no. ixp: 338
6	T:VI; -110	نارنجی	شن	گلی غلیظ	6m	دامغان بیستون	Trinkaus, 1981: no. vii, p: 333 Kleiss, 1970: Fig. 26, no: 48
7	T:VI; -110	قهوه ای	شن	گلی غلیظ	6m	اترک بیستون	Ricciardi, 1980: fig. 7 Kleiss, 1970: Fig. 26, no: 48
8	T:VI; -110	نخودی	شن	گلی غلیظ	7m		
9	T:VI; -110	قرمز	شن	گلی غلیظ	6m	دامغان تورنگ تپه	Trinkaus, 1981: no. 1, p: 334 planche 92, NO h Boucharlat, 1987

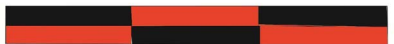
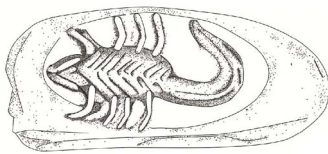
کنده کاری در کادر حک شده است؛ این نقش دارای ۲/۳ طول و ۱ سانتی متر عرض می باشد. در دوره‌ی اشکانی، مهرهای استوانه‌ای که در دوره‌های قبل متداول بوده، به کلی منسوخ شده و به جای آن مهرهای مخروطی و گنبدی شکل یا نیم کره‌ای شایع می شود. بعضی از مهرهای پارتی تداوم سبک سلوکی را نشان می دهند و در عین حال یک سبک جدید محسوب می گردند. نقش عقرب کشت دشت، مشابهت نزدیکی با نقش عقرب مکشوف در بلخ و مرو دارد (Sarianidi, 1998: no 1420, p: 259, no 1788, p: 325). پیشینه‌ی نقش عقرب را می بایست در سلسه‌ی هان چین ملاحظه کرد (Weizu, 2004: 20)؛ همچنین در آثار مصر و دوران سلسله‌ها نیز به وفور گزارش شده است (Sparavigna, 2008: 8).

آثار جالب توجه دیگر عبارتند از: ۱- پیاله‌ی مفرغی (تصویر ۱۷). ۲- خمیره‌ی ذخیره‌ی آذوقه که در عمق ۹۵ سانتی متر به دست آمد. این خمیره‌ی سالم، به رنگ نخودی و دارای پوشش گلی غلیظ است. یک دسته‌ی کوچک بر روی شانه‌ی آن مشاهده می شود. ۳- خمیره‌ی دیگری در مجاورت خمیره‌ی پیشین به دست آمد که مورد استفاده آن به منظور ذخیره سازی غلات بوده است. این خمیره برخلاف خمیره‌ی قبلی فاقد دسته است. قطر دهانه‌ی این خمیره ۱۹ و قطر کف ۱۴ سانتی متر می باشد. ۴- ظرف سفالین کنده‌ی آجری، از دیگر گونه‌های متداول سفالین این دوره است. ظرف دارای دو دسته‌ی کوچک و دارای نقوش تزیینی کنده می باشد که به صورت نوارهای افقی بر روی شانه تزیین شده است. ۵- ظرف سفالین نخودی رنگ، که



▲ تصویر ۱۷. پیاله و دستبند مفرغی (نگارنده، ۱۳۹۰).

جدول ۴. مشخصات یافته‌های ویژه (نگارنده، ۱۳۹۰).



0 3 cm

تصویر ۱۸. مهر با نقش عقرب (نگارنده، ۱۳۹۰).

نوع شی	عمق	قطر	ارتفاع	ویژگی
خمره‌ی ذخیره‌ی آذوقه	-95cm T: IX	قطر بدنه 185cm قطر دهانه 19cm	81cm	دارای دسته‌ی کوچک، رنگ قهوه‌ای و دارای پوشش گلی غلیظ
خمره‌ی ذخیره‌سازی غلات	-95cm T: IX	قطر بدنه 79cm قطر دهانه 19cm قطر کف 14cm	91cm	فاقد دسته بوده و در قسمت کف این خمره‌ی دو پوسته است
خمره‌ی آجری	-53CM T: IX	قطر بدنه 82cm قطر کف: 16cm	23cm	دارای دو دسته کوچک و دارای نقوش تزئینی لوزی است که به صورت نواری افقی بر روی شانه ظرف قرار دارد است.
پیاله‌ی مفرغی	-53CM T: IX	قطر خارجی 5/5 cm قطر داخلی 3/5cm	4/3cm	
ظرف سفالین دسته‌دار با پوشش قرمز	-75CM T: IX	قطر دهانه 6cm قطر کف 11cm قطر بدنه 18cm	40cm	قسمت لبه ظرف شکسته
ظرف کوچک سفالین نخودی	-48CM T: IX	قطر دهانه 6cm قطر کف 20cm قطر بدنه 30cm	ارتفاع 40cm	دارای نقوش کنده‌ی افقی بر شانه

دارای نقوش افقی کنده‌ی مدور بر روی شانه می‌باشد (تصویر ۱۶). ۶- ظرف کوچک قهوه‌ای، که قسمت لبه و دسته‌ی آن آسیب دیده است. ۷- عطردان شیشه‌ای، مهره‌های تزئینی و سردوک‌های سفالین از دیگر یافته‌ها می‌باشند. سردوک‌های سفالی به دو فرم مخروطی، تخت و فاقد هر گونه تزئین می‌باشند (تصویر ۱۹).

نتیجه‌گیری

نتیجه‌ی حاصل از پژوهش، بیانگر نوعی پیوند فرهنگی کشت دشت با دیگر مناطق همزمان حوزه‌های فرهنگی شمال شرق از جمله قومس، تورونگ‌تپه، مرو و نسا است. سفالینه‌ها از نظر ویژگی‌های فنی مشابه با مناطق پارتی شمال شرق هستند و با حوزه‌ی فرهنگی شمال غرب و غرب ایران شباهت اندکی را نشان می‌دهند. در واقع مناسبات و الگوهای فرهنگی را بیشتر با حوزه‌های شمال شرقی می‌توان دید (ر. ک. به: جدول ۳ و ۲) که این امر نشانگر تعاملات و مراودات فرهنگی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.

منطقه‌ی دامغان به‌عنوان یکی از مراکز مورد توجه اشکانیان بوده، به‌گونه‌ای که این منطقه را به‌عنوان پایتخت خود انتخاب نمودند. در حقیقت، شمال شرق ایران در دوران تاریخی شاهد رویدادهای مختلف سیاسی بوده است و در تعاملات سیاسی و فرهنگی این دوران، دامغان به‌عنوان حلقه‌ای ارتباطی میان ساکنین آسیای میانه با سرزمین‌های شرقی و مرکز ایران عمل می‌کرده است. در فرآیند تجارت و دادوستد در دولت پارت، راه‌های شاهی و کاروان‌رو اهمیت زیادی داشته است. عبور راه‌های تجاری از دامغان از دیگر جنبه‌های اهمیت آن در شمال شرق ایران می‌باشد. بخش عمده‌ی تجارت در مسیر زمینی در سراسر شمال شرق ایران از



تصویر ۱۹. سردوک و مهره‌های تزئینی (نگارنده، ۱۳۹۰).

دامغان می‌گذشته است. با توجه به این‌که شناخت ما از محوطه‌های شمال شرق بسیار محدود است، از این‌رو با مطالعه‌ی سنت فرهنگی کشت دشت می‌توان شناخت بیشتر و بهتری از ویژگی‌های فرهنگی دوران پارت در منطقه به دست آورد. از یک طرف با توجه به نوع و شکل معماری کشت دشت می‌توان نتیجه گرفت که این نوع ساختار به عنوان استقرار دائم در دوره‌ی اشکانی مورد استفاده بوده و از طرف دیگر، می‌توان گفت که احتمالاً این منطقه، در کنار «هکاتوم پلیس» به عنوان یکی از ایستگاه‌های پارتی مطرح می‌باشد و منطقه‌ی دامغان نقش مهمی در تعیین مسیر راه‌های باستانی منطقه داشته است. در مجموع، با در نظر داشتن نوع معماری و نوع ظروف سفالین یافت شده می‌توان گفت که این نوع ساختارها به عنوان یک مرکز و استقرار محلی مربوط به اقوام اشکانی است که تا دوره‌ی ساسانی تداوم استقرار خود را حفظ نموده است. شواهد باستان‌شناسی کشت دشت، نشان داد که بافت معماری به لحاظ کالبدی، شامل اتاق‌های متمرکز و دیوارهای سنگی و خشتی است. این مرحله را از نظر فرهنگی می‌توان پررونق‌ترین، شکوفاترین و گسترده‌ترین اسکان صورت گرفته در این محوطه دانست که بقایای آن به شکلی پراکنده در سرتاسر محوطه و بخش‌های حاشیه‌ای وجود دارد که به صورت خانه‌هایی با نقشه‌ی ساده متشکل از اتاق‌هایی چهارگوش ساخته شده از لاشه‌سنگ و قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای با ابعاد مختلف است. همچنین از آنجا که اشکانیان در این دوره در حال گسترش قلمروی سیاسی خود بوده‌اند؛ از این‌رو، به خصوص در اوایل و اواسط دوره‌ی اشکانی منطقه‌ی قومس برایشان اهمیتی بسزا پیدا می‌کند و در نهایت مواد باستان‌شناختی در این خطه بیشتر رنگ‌وبوی شرقی دارند و با نمونه‌هایی از فرهنگ‌های غربی یا نمونه‌های یونانی که پیش‌تر به منطقه آمده بود، قرابت ندارند.

در خصوص مهر مکشوف باید به این نکته توجه داشت که تکنیک ساخت و جنس مهر مکشوف، نشانگر اهمیت اقتصادی محوطه و مراوداتی است که احتمالاً مالک آن با محوطه‌های پیرامون داشته است. از جهتی دیگر، سیستم ثبت و ضبط مکشوف از محوطه‌های دیگر پارتی، مخصوصاً قومس، نشانگر روش مرتب و منظم آماری است که تنها در نظام مالیاتی، چنین انضباطی دیده می‌شود؛ حتی در مورد چنین محوطه‌ی کوچکی. از جهتی دیگر، مهور کردن انواع کالاها و ظروف به وسیله‌ی مهر، علاوه بر ثبوت عمل تملک، مفهوم امضا صاحب کالا را نیز داشته است؛ لذا این نوع دادوستد یا ارتباط که برپایه و اساس شناسایی کامل صاحب کالا صورت می‌گرفته و صحت آن، بنابر وجود مهر وی مورد قبول بوده، در امور تجاری و اقتصادی و مالی موجب تسهیلاتی می‌گردیده است. وجود ظروف با نقش‌کنده و نیز صیقلی، ظروفی از جنس مفرغ و ظروف شیشه‌ای در محوطه‌ی دیباج، نیز بر اثر همین مراودات و مبادلات اقتصادی است که جامعه‌ی دیباج با بیرون داشته است. اشیاء تزئینی، مانند انگو و مهره‌ها نیز چند مسئله را روشن می‌سازد؛ زندگی شبانی به صورت خانواری و وجود سردوک شاید، باز نشانه‌ای از شغلی زنانه باشد، و از طرف دیگر جنس و تکنیک این اشیاء قدرت اقتصادی این خانوارها را نشان می‌دهد که در حد بسیار معمولی بوده است.

در خصوص تدفین‌های صورت‌گرفته در دیباج می‌بایست به این نکته اشاره نمود که این تدفین‌ها متعلق به دوران اسلامی است که با توجه به نبود استقرار برج‌ها، می‌توان این افراد را به‌عنوان اقوام کوچ‌رو مطرح نمود. از نظر انسان‌شناسی، مَعْرِفِ جامعه‌ی طوایفی با ویژگی‌های سقالی و هایپیربراک‌ی سقالی، با نوسان شاخص ۸۰ الی ۸۹ است. زنان با ویژگی‌های هایپیربراک‌ی سقال، با ارتفاع جمجمه متوسط، گونه‌ی عریض و مزوگنات، با اندامی ظریف و کوتاه‌قد، پیشانی صاف و بینی نسبتاً پهن، شناسایی شده‌اند. در گروه دوّم، مردان با ویژگی‌های براک‌ی سقال با ارتفاع جمجمه‌ی بلند، گونه‌ی متوسط و مزوگنات، که با اندامی عضلانی و کوتاه‌قد، پیشانی متوسط و بینی نسبتاً پهن مشاهده شده‌اند. با استناد به شاخص‌های موجود این گروه‌های قومی، ترکیبی از اقوام آسیایی محسوب می‌شوند که در مسیر کوچ، با اسکان در کشت دشت، از این فضا به‌عنوان گورستان بهره‌مند شده‌اند.

کتابنامه

- چایچی، احمد، ۱۳۸۱، نگاهی به تدفین تابوتی در ایران باستان. نشر سمیرا.
- کامبخش‌فرد، سیف‌الله، ۱۳۷۴، معبد آناهیتای کنگاور. انتشارات سازمان میراث‌فرهنگی کشور.
- محمدی‌فر، یعقوب؛ و هژبری‌نوبری، علیرضا، ۱۳۸۳، نگرشی بر آیین تدفین گورخمره‌ای دوران اشکانی در حاشیه‌ی غربی زاگرس مرکزی (مریوان)، پیام‌باستان‌شناس، شماره‌ی ۲، صص: ۲۹-۴۲.
- Azarnoush, M., 1979, "Deux saisons De foullies la de Sange-shir Hamadan". *AMI, Band 6*: 281-286.
- Bivar, A. D. H., 1981, "The Second Ostracon from Qumis". *IRAN, VOL. XIX, PL.I* :81-84.
- Bivar, A. D. H., 1982, "Seal-impression of Parthian Qumis". *IRAN, VOL XX*: 161-176.
- Boucharlat R., & Lcomte, O., 1987, *Fouilles DE TURENG TEPE, Sous, la direction, de Jean Deshayes*. 1, Center, de Recherches Archeologiques. paris.
- Christian ,David., 2000, "silk Roads or Steppe roads? the silk roads in world history". *Journal of world history* 11. no. 1.
- Cellerino, A., 2006, "NISA PARTICA". *Ricerhe Nel Complesso Monumentale Arsacide*, Monografi Di Mesopotamia IX.
- Clark, J., D., 2007, "Continuity and change: The history of Ancient Iran in the works", by: Olmstead, Ghrishman and Frye, *Iranica Antiqua*, VOL XLII: 419-450.
- Curtis, V, S., 2001, "Parthian Belts and Belt Plaques". *Iranica Antiqua*, VOL XXXVI: 299-327.
- Eduljee, K. E, 2007, *Zoroastrian Heritage*. Heritage Institute, Page validated by W3C. org.
- Fisher, W. B., 1968, *The Cambridge history of IRAN*. Cambridge: Cambridge University press.
- Hunsman, J. & Stronach, D., 1970, "Excavation at Shahri Qumis 1967". *Journal of the Royal Asiatic Society*: 111-139.

- Hiebert, F. T. & Dyson, R. HJR., 2002, "Prehistoric Nishapur and the frontier between central Asia and IRAN". *Iranica Antiqua*, VOL, XXXVII: 113-149.
- Herrmann, G.; Kurbansakhatov, K. & Simpson. ST. J., 1996, "The international Merv project, preliminary report on the Fourth season". *IRAN*, VOL. XXXIV: 1-22.
- Lippolis, C., 2006, "Icavakki Di Mithradatkert Matrici in Gesso Da NISA". *Mesopotamia*, XIV: 285-287.
- Kiani, M. Y., 1982, "Parthian sites in Hyrcania the Gurgan Plain, Archaologische, Mittelungen aus". *IRAN*, Erg. Bd, 9, Berlin.
- Mecqunem, R. D., 1943, "Fouilles De suse 1933-1939", *M. D. P, Tome XXIX* Parise: 8-137.
- Kaim, B., 2008, "The Parthian settlements in the Serakhs Oasis, PARTHICA". *PISA, ROMA*, Editor in chief, Antonio Invernizzi, MMIX:129-134.
- Kleiss, W., 1970, "Zur Topographic Des Parther Hanges in Bistun", *AMI*, 3: 133-168.
- Koshelenko, A. & Bader, V. G., 1995, "The beginning of Christianity in Merv", *Iranica Antiqua*, XXX: 55-70.
- Mongait, A., 1959, *Archaeology in the U. S. S. R.* Moscow.
- Omranly R. H., 2008, "Sassanian Walls,Hinterland Fortresses and Abandoned Ancient Irrigated landscapes", *The 2007 season on the Great wall of Gorgan, Iran*, XLVI: 151-178.
- Puschnigg, G., 2006, *Ceramics of the Merv Oasis: Recycling the City*. Routledge, California.
- Ricciardi, R. V., 1980, "Archaeological survey in the upper Atrek valley (Khorasan, IRAN,preliminary report)". *Mesopotamia*, XV: 51-72.
- Rahbar, M., 1999, "Shustar: las tombeauxd, epoqr parthe de Galalak DA", No. 243, paris.
- Sarianidi, V. I., 1998, *Myths of ancient Bactria and Margiana on its seals and amulets*. Moscow: Pentagraphic Ltd.
- Schoff, W. H., 1914, *Parthian Stations By Isidor of Charax,An Account of the Route Between the Levant and India in the First Century B.C.* ARES Publishers INC. Chicago.
- Schmidt, E., 1987, *Excavations at Tepe Hissar, Damghan with an additional chapter on the Sasanian building at Tepe Hissar*. Publications of the Iranian section of the University museum.
- Schmidt, E. F. 1933,"The Tepe Hissar Excavations". *Museum Journal of Philadelphia* 23/4: 322-485.
- Sparavigna, S., 2008, "Amelia Carolina, Symmetries in Images on Ancient Seals". (Unpublished) Tezis. Torino, Italy.
- Trinkause, K. M., 1981, "The Partho-sassanian North East Frontier:settlement in the Damghan,university of Pensylvania", unpublished Tez. Excavations at Tepe Hissar, Damghan by Erich F. Schmidt.
- Weizu, S., 2004, *Chinese seals. Carving Authority and Creating History*, Sanfrancisco, USA.